

فهرست

صفحه	نام داستان	صفحه	نام داستان
۱۲۰	فقط برای خدا	۶	هوالمعشق
۱۲۲	محصر نزرگان	۹	چرا ابراهیم هادی؟
۱۲۵	زیارت	۱۲	رندگسامه
۱۲۷	نارحک	۱۴	محنت پدر
۱۲۹	مطلع الفجر	۱۶	روری حلال
۱۳۳	معجره ادان	۱۸	ورزش ناستانی
۱۳۸	چفیه	۲۲	پهلوان
۱۴۰	شوح طبعی	۲۶	والیبال تک نفره
۱۴۳	دو برادر	۲۸	شرط سدی
۱۴۵	سلاح کمری	۳۱	کشتی
۱۵۰	فتح المبین	۳۴	قهرمان
۱۵۵	محروحیت	۳۶	پوریای ولی
۱۵۸	مداحی	۳۹	شکستن نفس
۱۶۲	مجلس حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۴۲	یدالله
۱۶۴	تاستان شصت و یک	۴۴	حوره حاج آقا مجتهدی
۱۶۶	روش تربیت	۴۶	پیوند الهی
۱۶۹	برحورد صحیح	۴۸	ایام انقلاب
۱۷۳	ماحرای مار	۵۱	۱۷ شهریور
۱۷۵	رضای خدا	۵۴	حشش معنوی
۱۷۸	احلاص	۵۶	تأثر کلام
۱۸۱	حاجات مردم و نعمت خدا	۶۰	رسدگی به مردم
۱۸۶	حمس	۶۳	کردستان
۱۸۸	ما تو را دوست داریم	۶۷	معلم نمونه
۱۹۰	عملیات رین العادین <small>علیه السلام</small>	۷۰	دبیر ورزش
۱۹۴	روزهای آخر	۷۲	نمار اول وقت
۱۹۷	فکه آخرین میعاد	۷۵	برحورد نا دزد
۲۰۱	والفجر مقدماتی	۷۶	شروع جنگ
۲۰۶	کانال کمیل	۸۱	دومین حضور
۲۰۹	عروب خونین	۸۴	تسبیحات
۲۱۲	اوح مظلومیت	۸۷	شهرک المهدی
۲۱۶	اسارت	۹۰	حلال مشکلات
۲۱۸	فراق	۹۲	گروه شهید اندررگو
۲۲۰	تمحص	۹۶	شهادت اصغر و صالی
۲۲۳	حضور	۹۸	ظاهر ساده
۲۲۷	سلام بر ابراهیم	۱۰۰	چم امام حسن <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	شهیدان زنده اند	۱۰۳	اسر
۲۳۱	این تدهون	۱۰۵	بیمه شعبان
۲۳۳	مزار یادبود	۱۰۷	حایره
۲۳۶	سحن آخر	۱۱۰	ابو جعفر
۲۴۱	تصاویر	۱۱۵	دوست
		۱۱۷	گمنامی

در حشیدن نام حوالم ایرانی بر تارک آسمان فصایل گردید تا حایی که گردنکشان ملیت‌های دیگر، لب به اعتراف گشوده و مرحا گویان نامشان را می‌برده‌اند دوره انقلاب اسلامی و برهه دفاع مقدس گواه این مدعاست. مروری بر احوال حوالم و بوحوالم ایرانی در این دوران، آن هم تحت رهبری پیری روش صمیر مانند دیدن دریاست!

برحی نا تماشای عظمت و ریئائی طاهریش لدت می‌برد برحی گام را فراتر بهاده، علاوه بر تماشا، تی بر آب رده تا لدت بیشتری برده باشد گروهی به این قناعت نمی‌کند، دل به دریا رده تا ارقعر آن و اربانه‌لای صحره‌های ریر آب و بهان ار دیده، صدفی حسته و گوهری به کف آرند والحق چه سیارند گوهرهای به دست آمده ار دریای دفاع مقدس که گنجیه‌ای بی‌بدیل و دیدنی شده‌اند ار برای سرافراری ایران و اسلام عربیر و چه بی‌شمارند گوهرانی که در دل دریا مانده و هور دست عواصی به آن‌ها برسیده

و این ار عایات حصرت حق است که هر ار چند گاهی دُری می‌نمایند تا ندانیم چه‌ها ار این بیکران نمی‌دانیم!
ما چه کرده‌ایم یا چه خواهیم کرد؟! آیا این حاکیان را که افلاکیان بر آدمیت‌شان عطه می‌خورند الگو قرار داده‌ایم؟!!

یا حدای نا کرده ناحلفی ار سسل آدم را!!! اسان نمایی ار دین و دیاری دیگر که نا طاهری ریا و قهرمان گونه، سوار بر امواح رسانه، برای عارت دل و دین حوالم و بوحوالم ما حمله‌ور شده‌!؟

هر چند بهال‌های بورس بیشه شیران ایران، ریشه در حاک ولایت دارند و آب ار چشمه‌های رلال اشک حورده‌اند اشکی که ار طفولیت به همراه نوشیدن شیر مادر در محافل روصه سیدالشهداء علیه‌السلام در حوالم و رگشان جاری است مَهر مهر عناس بر دل دارند و دل به مادر سادات فاطمه علیها‌السلام دارند

هوالمعشق

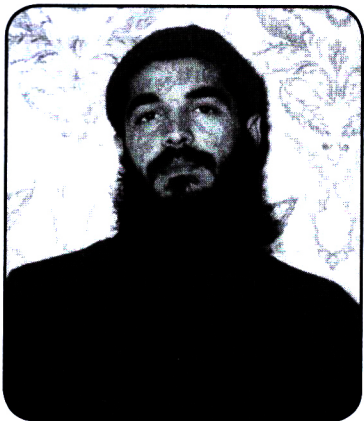
بوشتار پیش رو، به تنها یادآور شهیدی قهرمان، بلکه بیانگر احوالم مردی است که نا داشت قهرمانی‌ها، پهلوئی‌ها، رشادت‌ها، مروت‌ها و نا دریافت مدال شهادت اکمال یافت

در عصری که بوحوالم و حوالم ما نا تأثیر پدیری ار الگوهای کم مایه در عرصه‌های وررشی و هری و در کوره راه‌های رندگی، یوسف‌وار هر گامشان را چاهی در پیش، و گرگی در لباس میش در کمین است، مروری بر رندگی ابراهیم‌ها می‌تواند چراغی در شب ظلمانی ناشد چرا که پیر ما فرمود «نا این ستاره‌ها راه را می‌شود پیدا کرد»

ابراهیم، دانش آموخته‌ای ار مکتب ولایت، که حود آموگراری شد در تدریس حلوص و عشق و ایثار، حرعه نوشی ار حام ساقی کوثر که حود ساقی گردید بر تشگانی چند چیرگی بر نس را آموحت، اما به ار پوریای ولی، که ار مولایش علی علیه‌السلام و چه ریا تصویر کشید سیمای فتوت را نشان داد که می‌شود بی‌قدم گردید سراپای جهان را و می‌توان در اوح آرادگی سدگی کرد، ولی فقط حصرت حق را

در حاطره تاریخ پیش ار ظهور اسلام، حوالم ایرانی نا صفت‌های مردانگی، قهرمانی، میهن دوستی و حلوه‌گری می‌کرد

پس ار ظهور اسلام نا آموحت درس‌های دیگری چون ایثار، پاکی، نحات، صداقت، دیانت، شهادت و که ار اهل بیت علیهم‌السلام فرا گرفته بود، موحت



چرا ابراهیم هادی؟

تاستان سال ۱۳۸۶ بود در مسجد امین الدوله تهران مشغول نماز جماعت معرب و عشاء بودم حالت عجیبی بود! تمام نمازگزاران از علماء و بررگان بودند من در گوشه سمت راست صف دوم جماعت ایستاده بودم بعد از نماز معرب، وقتی به اطراف خود نگاه کردم، ناگهان دیدم اطراف محل نماز جماعت را آب فرا گرفته!

درست مثل اینکه مسجد، حریره‌ای در میان دریاست!

امام جماعت پیرمردی بورانی با عمامه‌ای سفید بود از حاحراست و رو به سمت جمعیت شروع به صحبت کرد از پیرمردی که در کنارم بود پرسیدم امام جماعت را می‌شناسی؟

حواب داد حاح شیخ محمد حسین راهد هستند استاد حاح آقا حاح شاس و حاح آقا محتهدی

من که از عظمت روحی و بررگواری شیخ حسین راهد بسیار شیده بودم نا دقت تمام به سحاشش گوش می‌کردم سکوت عجیبی بود همه به ایشان نگاه می‌کردند ایشان صمن بیان مطالبی در مورد عرفان و احلاق فرمودند.

دوستان، رفقا، مردم ما را بررگان عرفان و احلاق می‌داند و اما رفقای عریر، بررگان احلاق و عرفان عملی این‌ها هستند

حوانان ما در پی حوبی و حوبان عالمند و صداقت و عشقشان ححل ناپذیر، شاید بیگانگان عاری بر رویشان نشانده باشد، اما محرّمی کافی است که دریای وجود و وحدانشان را طوفانی کند و رشته‌های حصم را پسه شاید بی‌ریش، ولی ناریشه‌اند ابراهیمی می‌خواهد که تر نه دستشان دهد تا نت نفس حویش درهم شکند

نگدریم علو حوان ایرانی نکرده‌ایم که موحی گفته‌ایم از دریا، و تنها در پی آیم که نا معرفی شهید ابراهیم هادی شان دهیم مُشتی نمونه از این حروار گرچه گردآوری خاطراتش بعد از گذشت سال‌ها، از دوستانی که چون او گم‌نامد بسیار سحت بود اما حواحه شیراز بهیب می‌رد ما را که

در ره مرل لیلی که حطرهاست در آن شرط اول قدم آن است که محون ناشی

س لطف حدا ده‌ها مصاحه نا دوستان و حابواده آن عریر انجام شد تا برگ‌هایی از کتاب رربین عارفی بی‌هیا هو، عاشقی دلناخته، معلمی دلسور، حوانی مسلمان از دیار حوبان ایران، پهلوانی عیور ولسی بی‌ادعا و یاری راستین از نگار پرده‌ششین مهدی موعود (عج) آماده شود و برای مطالعه و تفکر شما حواننده عریر تقدیم شود

در حاتمه از همه کسانی که برای جمع‌آوری ایس مجموعه تلاش نموده‌اند تشکر می‌کیم و چشم انتظاریم تا نا بطرات، پیشهادات و انتقادات، ما را در معرفی حوبان این ملت یاری نمایی

ندان همت تو در نقل حاطره‌ای و یا نقدی بر این نوشتار آدای دِبی ناچیز است به آن‌ها که رفتند تا دین و ناموس و ایران ما سرافرار نماند

کاروان رَفَت و تو در حواب و بیانان درپیش

کی روی، ره رکه پرسى، چه کسى، چون ناشی